

لعان در نظام حقوقی اسلام و ظرفیتهای آن در کاهش جنایات ناشی از بدبینی و خیانت در خانواده

بهنام دارابی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۲)

چکیده

لعان حکمی تأسیسی در نظام حقوقی اسلام است که تشریفات و مقررات آن به صورت تفصیلی در قرآن کریم بیان شده و در کتب فقهی مذاهب اسلامی به صورت فصلی مجزا به آن پرداخته شده است. موضوع این حکم، اتهام خیانت زوجه به زوج از سوی زوج است که از این جهت با طیف وسیعی از جرایم خانوادگی ارتباط می‌یابد. به رغم کم توجهی قوانین ایران به این حکم اسلامی، تأسیسی بودن این حکم از یک سو و آیات صریح قرآن از سوی دیگر، بیانگر اهمیت لعان در نظام حقوقی اسلام است که بررسی مجدد آن را با توجه به واقعیات اجتماعی ضروری می‌سازد. جنایات خانوادگی در ایران درصد بالایی از جنایات را تشکیل می‌دهد که بیشتر ناشی از بدبینی و خیانت در خانواده‌هاست. همین مسئله نویسنده را بر آن داشته است که ظرفیتهای لعان را در کاهش این گونه جرایم استخراج و تبیین نماید؛ چراکه لعان عمدتاً قادر است با از بین بردن عوامل روانی زمینه‌ساز جنایت مانع از وقوع آن گردد.

کلیدواژه‌ها: لعان، طلاق، جنایت ناشی از بدبینی و خیانت، جنایت خانوادگی.

طرح مسئله

لعان از معدود احکام اسلامی است که به طور مفصل در قرآن کریم در آیات ششم تا نهم سوره مبارکه نور در مورد آن سخن گفته شده که حاکی از اهمیت این حکم است و در قانون مدنی ایران نیز به تبع فقه امامیه، مواردی به آن اختصاص یافته است که عملاً در محاکم مورد استفاده قرار

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی / darabibehnam@gmail.com

نمی‌گیرد، تا آنجا که این موارد به صورت قانونی منسوخ درآمده است؛ در عین حال همواره بخش قابل توجهی از جنایات در کشور ما، جنایات خانوادگی ناشی از بدبینی یا خیانت زوجین است. این مقاله پس از بیانی توصیفی از حکم لعان در فقه مذاهب اسلامی با نگاهی جرم‌شناسانه به این حکم فقهی، در صدد است به این مسائل پاسخ گوید: لعان در کجا باید جاری شود و آیا اجرای مناسب این حکم تأثیری در کاهش جنایات ناشی از بدبینی و خیانت در خانواده خواهد داشت یا باید آن را حکمی منسوخ و غیراجرایی دانست؟ اهمیتی که شارع مقدس برای این حکم قائل شده است، چه حکمتی دارد و ظرفیتهای لعان در مقایسه با طلاق در کاهش این‌گونه جنایات چیست؟

تأسیس لعان

لعان از احکام خاص نظام حقوقی اسلام است که به تبع منابع اصلی فقه یعنی قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام ﷺ در فقه مذاهب اسلامی مطرح شده و فصلی مستقل را به خود اختصاص داده است. ضروری است که برای بررسی و واکاوی این حکم فقهی، پیش از پرداختن به آن در آرای فقیهان مذاهب، معنای لغوی و اصطلاحی این واژه بررسی شود و پس از آن، منشأ و مستند این حکم در آیات قرآن و در نهایت استنباطهای فقهی مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی لعان

«لعن» در لغت به چند معنا به کار رفته است: صاحب العین آن را به معنای «تعذیب» می‌داند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۱۴۲/۲). راغب اصفهانی می‌نویسد: «طرد و دور کردن از روی خشم را لعنت گویند که از جانب خداوند در آخرت به معنای عذاب و در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق است و در بین انسانها به معنای نفرین به دیگری است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۴۱/۱)؛ همچنین به «طرد از خیر»، «دوری از جانب خدا»، «دشنام و نفرین از جانب انسانها» نیز معنا شده است و «لعان» و «ملاعنه» دو واژه مشتق از این کلمه و به معنای «لعن بین دو نفر یا بیشتر» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۳۸۷/۱۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۳۰۹/۶).

در اصطلاح فقهی، مفهوم لعان به نوع خاصی از مباحله بین زوجین در ازاله حد یا نفی فرزند با لفظی مخصوص اختصاص یافته است که دارای احکام و شرایط ویژه‌ای است. در تعریف مشهور در فقه مذاهب اربعه، لعان به این شکل تعریف شده است: «شهادت مؤکد به سوگند از جانب زوجین و مقرون با لعن و غضب است که جایگزین حد قذف در حق مرد و حد زنا در حق زن می‌گردد» (شریبینی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۹/۲؛ بلخی، ۱۴۱۱ق، ۵۱۴/۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۴۱۲/۳؛ حجاوی، بی تا، ۹۵/۴).

در امامیه نیز شیخ طوسی می‌گوید: «گفته می‌شود خداوند فلانی را لعن کند، یعنی او را دور سازد و طرد نماید. متلعنان به این نام نامیده شده‌اند؛ چراکه لعن آنها گناه و طرد و ابعادی در پی دارد و ناچار یکی از آن دو دروغگو و مرتکب گناه است و به این گناه او ابعاد و طرد تعلق می‌گیرد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۸۱/۵). در آثار فقهی بعدی امامیه نیز این تعریف شهرت یافته - است: «لعان مباحله بین زوجین است در ازاله حد یا نفی ولد با لفظ مخصوص در نزد حاکم» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۱/۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۴).

با توجه به تعاریف لغوی و اصطلاحی که بیان شد، به این شرح می‌توان عناصر لعان را برشمرد: ۱. رابطه زوجیت یا فرزند متولدشده در فراش؛ ۲. اتهام زنا توسط مرد به زن با ادعای مشاهده و بدون داشتن بینه؛ ۳. صیغه مخصوص شرعی که در محضر حاکم اجرا می‌شود؛ ۴. جدایی دائم یا نفی نسب فرزند و در نتیجه درء حد زنا از زن و حد قذف از مرد.

۲. لعان در قرآن کریم

منشأ این حکم در اسلام در درجه اول آیات قرآن است. در بررسی این حکم در قرآن کریم توجه به دو مقدمه لازم است: مقدمه نخست آنکه بر خلاف بسیاری دیگر از احکام اسلامی مانند نماز که تبیین آن به پیامبر اسلام ﷺ واگذار شده و قرآن کریم تنها به اصل آن اشاره نموده است، حکم لعان به صورت مفصل، دقیق و با ذکر جزئیات در قرآن بیان شده است؛ به تعبیر شیخ طوسی، «خداوند متعال در این آیات، لعان، کیفیت و ترتیب آن را ذکر نموده است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۸۱/۵).

مقدمه دوم آنکه این حکم حکمی تأسیسی است و پیش از اسلام در شبه جزیره و در هیچ نظام حقوقی دیگر سابقه نداشته است. قوانین اسلامی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته احکام امضایی و احکام تأسیسی تقسیم می‌شوند. احکام امضایی آن دسته از قوانین اسلامی هستند که پیش از اسلام به نوعی بین جامعه عرب رواج داشته‌اند و اسلام بنا بر مصالحی آن احکام را تأیید و امضا نموده است. در مقابل، احکام تأسیسی قرار دارند که پیش از اسلام وجود نداشته‌اند و برآمده از ابتکار و تأسیس دین اسلام هستند.

در مورد لعان باید گفت که قطعاً این حکم مختص به اسلام است و نشانه‌ای دال بر وجود این عمل در جاهلیت وجود ندارد؛ بنابراین لعان و احکام مربوط به آن در اسلام تشریح شده است و حکمی امضایی نیست (ر.ک: علی، ۱۹۷۸م، ۵/۵۶۰).

به نظر می‌رسد از نظر اهمیت می‌توان بین این دو دسته از احکام تفاوت قائل شد؛ از این جهت که احکام تأسیسی مستقیماً از جانب شارع اسلام صادر شده و پیش از آن در بین بشر رایج نبوده است؛ اما در مورد احکام امضایی این مطلب صدق نمی‌کند و چه بسا اسلام بنا بر دلایلی به اقتضای شرایط و ضرورت‌های جامعه آن روز به تأیید آن پرداخته است. تأسیسی بودن لعان در

اسلام از یک سو و بیان دقیق جزئیات این حکم در قرآن کریم از سوی دیگر بیانگر اهمیت ویژه این حکم در اسلام است که به مهم‌ترین مسئله در خانواده می‌پردازد.

قرآن کریم در تشریح این حکم به صورت کامل به بیان احکام و تشریفات لعان پرداخته، می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَادَةٌ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. وَ الْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ الْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (نور، ۶-۹): «و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از آنان چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است. و [گواهی در دفعه] پنجم این است که شوهر بگوید: لعنت خدا بر او باد، اگر از دروغگویان باشد. و از زن کیفر ساقط می‌شود؛ در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که شوهر او یقیناً از دروغگویان است. و [گواهی] پنجم آنکه خشم خدا بر او باد، اگر شوهرش از راستگویان باشد».

در مورد شأن نزول این آیات در منابع روایی شیعه نقل شده است که شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد لعان پرسید. امام علیه السلام فرمود: «مردی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله، اگر شخصی وارد منزلش شود و ببیند مردی با زنش جماع می‌کند، چه کند؟ این سخن در حالی گفته شد که گوینده به چنین چیزی مبتلا گشته بود. پیامبر رو برگردانید و آن مرد رفت تا آنکه وحی نازل شد. پیامبر آن مرد را فرا خواند و فرمود: تو آنی که مردی را با همسرت دیده‌ای؟ عرض کرد: بله. پیامبر فرمود با همسرت نزد من بیا و بین آن دو لعان را جاری نمود» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۱۶۳/۶؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش، ۱۸۵/۸؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۳۷۰/۳).

در منابع اهل سنت نیز از شخصی به نام هلال بن امیه نام برده‌اند، بدین شرح که از ابن عباس روایت شده است: چون آیه چهارم سوره نور نازل گردید، سعد بن عبادۀ بزرگ انصار پرسید: یا رسول‌الله، این حکم عیناً از سوی خدا نازل شده است؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به انصار فرمود: می‌شنوید بزرگتان چه می‌گوید؟ گفتند: یا رسول‌الله، او مردی بسیار غیرتمند است. سعد گفت: یا رسول‌الله، می‌دانم که آن حکم حق و از جانب خداست؛ لیکن در شگفتم که اگر زنی را ببینیم با مردی که رانهایشان میان هم است، دستش را نزنم و فریاد بر نیاورم و بروم چهار شاهد بیاورم. به خدا تا برسم، مرد کارش را کرده است. ساعتی نگذشت؛ هلال بن امیه به شکایت آمد که دیروز از مزرعه به خانه آمدم و مردی را نزد همسرم به چشم دیدم و به گوش خود حرفها و صدایشان را شنیدم. حرکتی نکردم و درگیر نشدم. پیامبر صلی الله علیه و آله از این ماجرا ناراحت و خشمگین شد و سعد گفت: هم‌اکنون پیامبر صلی الله علیه و آله هلال را تازیانه می‌زند و شهادتش را میان مسلمانان باطل اعلام می‌نماید. پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب به هلال فرمود: امیدوارم خدا این مشکل را بگشاید و به من راه حلی بنماید.

راوی گوید: به خدا، رسول الله ﷺ تصمیم به تازیانه زدن هلال داشت که آیات شش الی نهم سوره نور به همین مناسبت نازل گردید و پیغمبر ﷺ شادمانه به هلال فرمود: خدا تو را گشایش و رهایی داد و هلال گفت: از پروردگارم همین امید را داشتم (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲۰۳۲/۵؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۶۴۶/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۰۲/۷). چنانچه از این روایات نیز مشخص می‌شود، پیش از نزول این آیات عرب با لعان آشنا نبوده و این آیات برای نخستین بار حکم آن را تشریح کرده است.

۳. لعان در فقه مذاهب اسلامی

لعان در متون فقهی به صورت یک فصل مجزا و معمولاً پس از ذکر مباحث ازدواج و طلاق ذکر شده است و عمدتاً در این باب در چند چیز بحث می‌شود که باید به صورت مستقل مورد واکاوی قرار گیرد. نخستین مبحث در این باب «موجب لعان» است؛ یعنی چه چیز تحقق لعان را ایجاد می‌کند و سبب آن می‌گردد. مورد دیگر بیان تشریفات خاص و شرایط لعان است و مورد سوم آثاری است که بر انجام یا ترک لعان و نکول از آن مترتب می‌شود. احکام تفصیلی دیگری نیز مطرح شده که از موضوع نوشتار حاضر خارج است.

۳-۱. موجب لعان

قرآن کریم در مورد موجب لعان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» (نور، ۶): «کسانی که به زنانشان اتهام می‌زنند و گواهی جز خودشان ندارند». بر این اساس باید موجب لعان را اتهام زنا از طرف مرد به همسرش دانست و بر اساس ظاهر آیه باید خود مرد نیز گواه باشد و به عینه زنا را دیده باشد. سید مرتضی علم‌الهدی این نظر را از انفرادات امامیه می‌داند؛ هرچند مالک نیز فی‌الجمله با این نظر موافق است که اگر مردی به زنش بگوید: ای زانیه یا آنچه در معنای این سخن باشد، موجب لعان نیست، بلکه موجب قذف است. موجب لعان از دیدگاه مشهور امامیه این است که شخص بگوید: دیده‌ام که زنا دادی و مشاهده خودش را در مورد عمل فاحشه اضافه کند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۳۳۰). آنچه سید مرتضی می‌گوید، تا زمان ایشان صدق می‌کرده و از انفرادات امامیه محسوب می‌شده است؛ چنانکه «شیخ مفید» نیز این قید را افزوده است که زوج باید ادعا کند مردی را دیدم که با او زنا می‌کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۴۰).

کشف اللثام نیز این نظر را نظری قطعی در بین امامیه می‌داند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۱/۷) و ریاض المسائل و جواهر الکلام ادعای مشاهده را شرط می‌دانند و نیز روایات متعددی بر این موضوع اقامه می‌نمایند؛ از جمله سخن امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «هرگاه مردی زنش را قذف کرد، لعانش نمی‌کند، مگر آنکه بگوید: میان پاهایش مردی را دیدم که با او زنا می‌کرد» (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۶/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶/۳۴).

در بین امامیه نظر مخالف نیز وجود دارد؛ از جمله شهید ثانی در مسالک/الافهام ادعای مشاهده را شرط نمی‌داند؛ بلکه حصول علم با قرائن را نیز کافی می‌داند و امکان علم بدون مشاهده را می‌پذیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۱۷۵). صاحب‌جوهر در پاسخ این نظر می‌نویسد: «شهید ثانی بارها در همان کتاب به اشتراط معاینه از نظر اصحاب اعتراف نموده است و بر فرض پذیرش این نظر از جانب شهید ثانی، باید آن را حمل بر کسی نمود که بر این امکان قادر باشد یا آن را کنایه‌ای از علم به آن بدانیم و الا ظن مستند به قرائن یا شیوع، به دلیل عمومات سخن خداوند که مؤید اشتراط مشاهده است، کافی نیست و نظر مخالف در مقابل آن اجتهاد در مقابل نص است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۷/۳۴). مالک نیز در مدونه الکبری قید دیدن را در شهادت لعان شرط می‌داند و می‌نویسد: «مرد باید شهادت بدهد به خدا که او را دیده است که زنا می‌دهد» (مالک، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۵۲).

حنفیه سبب لعان را قذف زوجه می‌دانند؛ به نحوی که در مورد اجنبیه موجب حد می‌گشت (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۷/۳۹؛ مرغینانی، بی‌تا، ۲/۳۰؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۳/۲۳۷؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳/۴۸۳). امام شافعی در الام صرف قذف زوجه را در لعان کافی می‌داند (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۵/۳۰۳). شیرازی از فقهای شافعی جواز قذف و لعان زوجه را در مرحله اول با مشاهده و سپس اگر همراه با قرائتی معتبر باشد، می‌پذیرد؛ مثل آنکه خود زن نزد شوهرش اعتراف کند یا آنکه خبر بیچند و مرد در حالی برسد که ببیند مردی از نزد همسرش در زمان نامتعارفی خارج می‌شود؛ اما از نظر ایشان هر گونه شک و حتی شیوع بین مردم منجر به جواز قذف و لعان نمی‌گردد (شیرازی، بی‌تا، ۳/۷۶)؛ اما شربینی شافعی هر نوع کنایه به زنا را نیز در سبب لعان کافی می‌داند (شربینی، ۱۴۱۵ق، ۲/۴۶۰). حنابله نیز هر نوع قذفی را موجب لعان دانسته‌اند (ابن‌قدامه، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۷۸).

دومین موجب و سبب لعان نفی ولدی است که در فراش مردی متولد شده است (همان). شیخ صدوق با نقل روایتی در من لایحضره الفقیه که به آن فتوا داده است، سبب لعان را در همین یک مورد منحصر نموده، می‌نویسد: «لعان نیست مگر با نفی ولد؛ پس هر گاه مردی همسرش را قذف کرد، در حالی که فرزندش را نفی نموده، هشتاد تازیانه می‌خورد» و روایت دیگری نیز در این باب ذکر نموده است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳/۵۳۶). این نظر غیر از صدوق از کس دیگری در امامیه یافت نشده است.

پس موجب لعان دو چیز است: یکی نسبت زنا دادن به زوجه به‌نحو مشاهده از نظر امامیه و مالک و به‌نحو عام از نظر جمهور اهل سنت و دیگری نفی ولد متولدشده در فراش زوج.

۳-۲. تشریفات لعان

چنانچه در آیات مشاهده می‌شود، خداوند متعال به بیان تشریفات کامل لعان پرداخته است و جمهور فقهای مسلمان از این آیات عدول نکرده‌اند و در لعان شرط می‌دانند که باید به‌همین صورت و با همان الفاظی که در قرآن آمده است، ملاعنه انجام گیرد و کسی حق ندارد از این تشریفات عدول کند (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۳۱۲)؛ تا آنجا که صاحب ریاض المسائل آن را وظیفه‌ای شرعی مانند عبادات می‌داند که نمی‌توان در آن تغییری ایجاد نمود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۰۰/۱۲).

اجرای لعان شامل چند چیز است: نخست آنکه باید در حضور حاکم صورت گیرد و مثل طلاق یا عقود و ایقاعات دیگر نیست. دوم آنکه صیغه لعان باید با همان الفاظ قرآن صورت گیرد. تشریفات لعان به این شرح است که حاکم پشت به قبله می‌نشیند و مرد مقابل او و زن سمت راست او می‌ایستند؛ سپس به مرد می‌گوید: بگو «أشهد بالله أني لمن الصادقين فيما ذكرته عن هذه المرأة»: «شهادت می‌دهم به خدا من در آنچه در مورد این زن از فجور گفته‌ام، از راستگویمان» و چهار بار باید این شهادت را تکرار کند و هر گاه شهادت را کامل کرد، حاکم به او می‌گوید: تقوای الهی پیشه کن و بدان که لعنت خدا شدید و عقاب او الیم است؛ پس اگر غیرت یا هر سبب دیگری تو را به این ادعا واداشته، از آن توبه کن؛ زیرا کیفر دنیا از عقاب آخرت آسان‌تر است. اگر از سختش بازگشت، او را هشتاد تازیانه حد جلد می‌زنند و زوجه‌اش به او بازگردانده می‌شود؛ اما اگر بر ادعایش اصرار کرد، به او گفته می‌شود، بگو: «إن لعنة الله علیّ إن كنت من الکاذبین». هر گاه آن جمله را گفت، به زن گفته می‌شود: در مورد این اتهام که به تو زده است، چه می‌گویی؟ اگر زن به آن اعتراف کرد، رجم می‌شود و اگر انکار کرد، به او گفته می‌شود: به خدا گواهی بده که او در اتهام فجوری که به تو زده است، از دروغگویان است. هر گاه یک بار شهادت داد و گفت «أشهد بالله أنه لمن الکاذبین فيما رمانی به»، از او خواسته می‌شود چهار بار این سخن را تکرار کند. هر گاه چهار شهادت کامل شد، حاکم او را مانند مرد وعظ می‌کند و می‌گوید: تقوا پیشه کن؛ زیرا غضب خداوند شدید است؛ پس اگر شوهرت در این نسبت بر حق است، نزد خداوند توبه کن؛ چراکه کیفر دنیا از کیفر آخرت آسان‌تر است. اگر به فجور اعتراف کرد، رجم می‌شود؛ اما اگر بر تکذیب همسرش اصرار کرد، به او گفته می‌شود بگو: «إن غضب الله علیّ إن کان من الصادقین». هر گاه این سخن را گفت، حاکم آن دو را از یکدیگر جدا می‌کند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۴۰/۷؛ مالک، ۱۴۱۵ق، ۳۵۲/۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۴۰؛ بلخی، ۱۴۱۱ق، ۵۱۶/۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۴۵۰/۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۵۶/۳۴).

۳-۳. آثار لعان

بر اجرای لعان آثار و احکامی مترتب است که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

اول، جدایی دائم: زن و شوهر پس از انجام لعان از یکدیگر جدا می‌شوند. از نظر مشهور بین مذاهب اسلامی این جدایی نیاز به صیغه طلاق ندارد؛ اما حنفیه جدایی را نیازمند صیغه طلاق می‌دانند که اگر مرد آن را جاری نسازد، حبس و به این کار مجبور می‌گردد. جدایی ناشی از لعان نیز جدایی ابدی خواهد بود و پس از آن نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند؛ هرچند حنفیه در این زمینه نیز گفته‌اند: اگر مرد خودش را تکذیب کند، بدون تجدید نکاح، زن بر او حلال می‌شود؛ ولی این نظر مخالف نظر سایر مذاهب است (مالک، ۱۴۱۵ق، ۳۵۴/۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۴۰/۹؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ۴۷۰/۱۰؛ بلخی، ۱۴۱۱ق، ۵۱۵/۱). در ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی ایران نیز آمده است: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است».

دوم، انتفای رابطه ابوت: اگر در لعان نفی فرزند نیز صورت گرفته باشد، رابطه ابوت بین مرد و فرزندش منقطع می‌گردد که آثاری بر آن مترتب است؛ از جمله آنکه از یکدیگر ارث نمی‌برند و نفقه فرزند نیز بر پدر واجب نیست و پدر بر چنین کودکی ولایت نخواهد داشت (همان). ماده ۸۸۲ قانون مدنی ایران نیز به تبع مشهور فقهای امامیه می‌نویسد: «بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده، از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد؛ لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشاوندان مادری از او ارث می‌برند».

سوم، درء حد: اثر دیگری که بر انجام لعان مترتب می‌گردد، درء و اسقاط مجازات قذف از مرد است. اتهام زنا از جانب مرد به همسرش موجب هشتاد تازیانه حد قذف می‌شود که با انجام لعان این حد از مرد ساقط می‌گردد. در اثبات حد قذف بر مرد در صورت اتهام زنا به زوجه‌اش شکی نیست؛ اما اینکه آیا انجام لعان توسط مرد حد زنا محصنه را بر زن ایجاب می‌کند یا خیر، اختلاف مهمی را برانگیخته است. نتیجه عملی این اختلاف آن است که اگر پذیرفته شود که انجام لعان توسط مرد موجب اثبات حد بر زن است، اگر زن از انجام لعان سر باز زند، باید این حد را بر او جاری نمود که در صورت انجام لعان ساقط می‌شود.

از نظر امامیه در صورتی که زوجه از انجام لعان سر باز زند، حد زنا بر او جاری می‌شود؛ زیرا در قرآن کریم فرموده است: «وَيَذَرُهَا عَنِهَا الْعَذَابُ» (نور، ۸). به این بیان که با انجام لعان توسط زن، عذاب از او درء می‌شود که مفهوم مخالفش آن است که اگر لعان نکند، حد بر او جاری می‌گردد و انجام لعان توسط مرد به منزله اقامه شهود است تا آنکه زن نیز با لعان آن حد را از خود درء کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۵/۳۴).

در بین اهل سنت نیز این مسئله اختلافی است. برای نمونه در مذهب حنفی، سرخسی تصریح می‌کند که با لعان زوج حد زنا بر زن ثابت می‌گردد که زن می‌تواند با انجام لعان، آن را از خود

دره کند و در تفسیر آیه می‌نویسد: «وَيَذْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَى يَسْقُطُ الْحَدُّ الْوَاجِبُ بِلَعَانِ الزَّوْجِ»: «از او عذاب دره می‌شود، یعنی حد واجب‌شده، به لعان زوج ساقط می‌گردد» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۳۹/۷)؛ اما ابن‌عابدین نظر دیگری ابراز می‌دارد: «زن حبس می‌شود تا لعان کند یا مرد را تصدیق نماید که اگر تصدیق کرد، لعان با آن دفع می‌گردد و حد نیز بر او جاری نمی‌شود؛ حتی اگر چهار بار او را تصدیق کند؛ زیرا با آن تصدیق قصد اقرار نداشتته است و حد با یک بار اقرار نیز ثابت نمی‌گردد؛ پس چگونه با یک مرتبه تصدیق کردن ثابت شود؟» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ۴۸۶/۳). اشکالات وارده بر نظر دسته اول بیشتر دایرمدار قیاس این مسئله با اقرار به زناست که با ظاهر قرآن قابل جمع به نظر نمی‌رسد و نیز علی‌رغم اهمیت این موضوع قوانین ایران در این مورد ساکت است.

موضوع لعان و جنایات خانوادگی

از بیان حکم لعان در فقه اسلامی روشن گردید که موضوع لعان را خیانت زوجه به زوج یا سوءظن و اتهام زوج به زوجه تشکیل می‌دهد که به صرف اتهام و دشنام باقی نمی‌ماند؛ بلکه منجر به جرایم و پیامدهای دیگری در جامعه گردیده است.

طبق آمار رسمی «معاونت مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی»، در کشور ایران حدود یک‌سوم قتلها از نوع قتلهای خانوادگی است و نیز پانزده درصد قتلها را قتل ناموسی تشکیل می‌دهد که در این میان زن‌کشی در صدر آمار قتل توسط بستگان قرار دارد (روزنامه عصر ایران، کد خبر: ۲۲۱۵۲۰). درباره جنسیت مقتولان نیز نتایج نشان می‌دهد که زنها در خانواده بیشتر قربانی می‌شوند تا خارج از خانواده.

پژوهشی در این مورد نشان می‌دهد که قتلهای غیرخانوادگی با افزایش سن به شدت کاهش می‌یابند؛ اما احتمال وقوع قتلهای خانوادگی تقریباً در همه سنین به شکل یکسان وجود دارد. در سرگذشتها گاهی قاتل هشتادساله‌ای دیده می‌شود که همسر هفتادساله خود را به دلیل سوءظن کشته است یا مرد هفتادساله‌ای که سالها کینه همسرش را در دل داشته و نهایتاً تصمیم به کشتن همسر شصت‌ساله خود گرفته است. درصد بالایی از قتلهای خانوادگی بر اساس سوءظن به همسر یا با انگیزه حفظ آبروی خانواده انجام شده است. کسانی که با این انگیزه مرتکب قتل شده‌اند، اکثراً مردان خانواده‌اند. درصدی از زنان نیز با همدستی معشوق خود شوهرانشان را به قتل رسانده‌اند. کودک‌کشی توسط پدر نیز در مراتب بعدی قرار دارد (کلهر، ۱۳۹۱ش).

چنانکه از توجه به این آمار به دست می‌آید، قتلهای خانوادگی وضعیت خطرناکی را رقم زده است و خانواده را که باید نهادی امن و آرام در جامعه باشد، به نهادی خطرناک مبدل نموده است. از سوی دیگر چنانچه مطالعات علمی تا حدودی نشان داده است، زمینه‌ساز این نوع از جنایات

نیز عمدتاً ارتباطات جنسی با غیرهمسر است که موضوع لعان می‌باشد؛ لذا لازم است به لعان به عنوان راهکار شرع برای چنین موضوعاتی دقت بیشتری صورت گیرد و ظرفیتهای آن در کاهش این نوع از جنایات بررسی گردد.^۲

در قانون مدنی ایران نه تنها از لعان تعریفی به عمل نیامده، بلکه کیفیت آن نیز بیان نشده است و تنها به برخی از آثار آن در مواد ۸۸۲، ۸۸۳ و ۱۰۵۲ اشاره شده است که برخی از حقوقدانان این مواد را در شمار قوانین متروک دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸ش، ۶۴۲). ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ در باب قذف، لعان را یکی از اسباب ساقط‌کننده حد قذف در مورد «مردی که زنش را پس از قذف لعان کند»، برمی‌شمرد. در بند «ت» ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز در موارد سقوط حد قذف نوشته شده است: «هر گاه مردی زنش را پس از قذف به زنا یا پیش از زوجیت یا زمان زوجیت لعان کند» که دارای اشکالات فراوان است؛ از جمله آنکه قذف زنا یا پیش از زوجیت را از اسباب لعان ذکر کرده که مخالف اجماع امامیه است که زنا در زمان زوجیت را در تحقق لعان شرط دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶/۳۴) و نیز مغایر با شرط مشاهده زنا توسط مرد در لعان است، به این بیان که چگونه کسی با زنی که زنا او را دیده است، ازدواج نموده که پس از ازدواج بخواهد بابت آن زنا او را لعان کند و اساساً لعان در مورد زنا یا زوجه به واسطه در زوجیت بودنش تشریح گشته است، نه زنا یا اجنبیه که به زوجیت درآمده است. این کم‌توجهی قانون‌گذار در حالی است که این حکم هم از نظر موضوع آن و هم از نظر اهتمام شارع اسلام به آن حائز اهمیت بسیار است.

چنانکه نمونه‌هایی از تنازعات خانوادگی ذکر گردید، بررسی این موارد نشان می‌دهد که زن و شوهری که مدتها با یکدیگر زندگی مشترک و زناشویی و احتمالاً فرزندی داشته‌اند، به مرحله‌ای رسیده‌اند که ادامه آن ممکن نیست یا زن از همسر خود متنفر است و دل به کس دیگری داده و به خیانت دست زده است یا اینکه مرد متوهم و دارای سوءظن است یا به دلیل نفرت از همسر به او تهمت می‌زند. حاصل روانی این اتفاقات بر طرفین دعوا و خویشاوندانشان، عصبانیت و خشونت

۲. در فقه مذاهب اسلامی مسئله دیگری به عنوان «قتل در فراش» مطرح گشته که در دو باب «دفاع» و «حد زنا» مورد بررسی قرار گرفته است؛ بدین شرح که اگر مردی، بیگانه‌ای را در حال زنا با همسرش ببیند، مجاز است که هر دوی آنها را به قتل برساند؛ مشروط بر آنکه علم داشته باشد که عمل با موافقت زن بوده است؛ لذا گناهی برای شوهر نیست؛ اما باید استحقاق قتل ایشان را در دادگاه با ادله مشروع ثابت نماید والا قصاص می‌شود که از آنجا که اثبات این استحقاق دشوار است و پیامدهای وخیمی در پی دارد، نمی‌توان این حکم را به عنوان راه‌حل پیشنهاد نمود (رک: مؤمنی، ۱۳۸۲ش، ۱۵۱).

شدید، مستحق کیفر دانستن طرف مقابل و در نهایت انجام اعمال خودسرانه و خودسزادی است؛ پس در این مرحله باید تدبیری اندیشیده شود که عصبانیت و خشونت فروکش کند، فضا و امکان ارتکاب جرایم گرفته شود و با دخالت حاکمیت از اعمال خودسرانه جلوگیری گردد.

لذا پس از پرداختن به شرح، حکم لعان و بیان واقعیتهای اجتماعی شامل قتل‌های خانوادگی و ناموسی که به اعتراف مسئولان درصد بالایی را به خود اختصاص داده است و تحلیل روانی و اجتماعی لعان با توجه به مقاصد شریعت، باید به ظرفیتهای این حکم شرعی در کاهش این‌گونه جنایات در مقایسه با طلاق دقت شود. ملاحظه آنکه در جای مخصوص خودش واقع شود، با مرتفع ساختن عوامل روانی مذکور، به چند صورت می‌تواند جنایات ناشی از بدبینی یا خیانت در خانواده را کاهش دهد:

۱. برداشتن تشریفات طولانی طلاق

شارع مقدس در طلاق تشریفاتی مقرر نموده است که حاکی از سعی در حفظ بنیان خانواده و جلوگیری از طلاق است؛ از جمله این موارد انتخاب دو داور از خانواده زن و مرد است که سعی در اصلاح بین زوجین داشته باشند که دستور صریح قرآن است: «و اگر از جدایی میان آن دو بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد» (نساء، ۳۵). در آیات دیگری نیز از اصلاح بین افراد سخن می‌گوید: «و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهربان است» (نساء، ۱۲۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این آیات همگی بر سازش و صلح و پادرمیانی دیگران تأکید دارد تا بتوان تا جای ممکن جلوی طلاق را گرفت.

دومین تشریفات طلاق در فقه امامیه و بر خلاف مذاهب دیگر، حضور الزامی دو شاهد مرد عادل در زمان اجرای صیغه طلاق است (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۴۱۵؛ خمینی، بی‌تا، ۳۱/۲) که کمکی به ایجاد صلح بین آن دو است. از شروط دیگر طلاق از نظر امامیه این است که طلاق باید در ظهر غیرموقعه باشد و نیز در ایام بارداری و نفاس نباشد. امامیه طلاق را که فاقد شرایط فوق باشد، طلاق باطل می‌دانند؛ در حالی که مذاهب دیگر چنین طلاق را حرام و نه فاسد دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۴/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق، ۴۱۲). این شروط نیز در جای خود در ایجاد طلاق تأخیر ایجاد می‌کند.

پس از وقوع طلاق نیز سعی قانون‌گذار اسلام بر این است که زن و شوهر به زندگی مشترک خود بازگردند. در ایام عدّه زن و شوهر همچنان به یکدیگر محرم‌اند و مرد باید نفقه زن را بپردازد و نیز نه زن حق دارد از منزل شوهر خارج شود و نه مرد حق دارد او را بیرون کند که فقهای امامیه این حکم را به دلیل آیه یک سوره طلاق، حق‌الله دانسته‌اند که با رضایت طرفین نیز قابل اسقاط نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۷۴/۶).

توصیه شده است زن در ایام عدّه، خود را برای شوهر آرایش و به او عرضه کند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» (بقره، ۲۲۸): «و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این مدت سزاوارترند و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است، به طور شایسته به نفع آنان بر عهده مردان است و مردان بر آنان درجه برتری دارند...».

چنانکه ملاحظه شد، تمام احکام مربوط به طلاق در جهت طولانی کردن ارتباط بین زن و شوهر است و اصراری بر قطع سریع ارتباط بین آن دو ندارند تا بین آنها صلح و آشتی برقرار شود و خانواده از هم نباشد؛ اما در لعان وضع کاملاً متفاوت است و شروط بالا در آن مطرح نیست.

۲. جدایی دائم در لعان

بر خلاف طلاق که پس از ایجاد آن، ارتباط زن و شوهر کاملاً قطع نمی‌شود و در ایام عدّه نیز همچنان با هم سر می‌کنند و پس از عدّه نیز اجازه ازدواج دارند که بر آن تأکید شده است، جدایی ناشی از لعان جدایی ابدی است و هیچ‌گاه زن و مرد اجازه ازدواج مجدد نخواهند داشت (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۰۴/۱۲).

مقایسه بین این دو حکم و توجه به واقعیات مسائل بسیاری را روشن می‌سازد. زن و شوهر در مواردی که باید لعان صورت بگیرد، به مرحله‌ای می‌رسند که نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند. از طرفی مرد، خواه مُحَقِّق باشد یا متوهم، گمان می‌کند همسرش به او خیانت کرده است و استحقاق شدیدترین کیفر را دارد و خود را در اجرای خودسرانه مجازات مُحَقِّق می‌بیند و زن نیز که شوهرش چنین اتهامی به او وارد ساخته و او را بی‌آبرو کرده است یا اینکه واقعاً دل در گرو مرد دیگری دارد، از شوهر بیزار می‌جوید.

این مرحله برای هر دوی زوجین و جامعه مرحله‌ای خطرناک است و شارع اسلام بر خلاف طلاق، خواسته است که این دو هرچه سریع‌تر از یکدیگر جدا شوند و ارتباطشان کاملاً منقطع گردد که در تشریفات طلاق این‌گونه نیست. این یک واقعیت است که طولانی شدن مراحل طلاق عامل بسیار مهمی در ارتکاب جنایات خانوادگی است و در این مرحله هرچه سریع‌تر زن و شوهر باید از هم جدا شوند و طولانی کردن مراحل طلاق در این‌گونه موارد خطرناک است. آمار قتل‌های زن‌کشی و ارتکاب قتل شوهر توسط زن و با همدستی معشوق مؤید همین مطلب است.

جامعه‌شناسان نیز می‌گویند: «اگر قتلها را بر اساس انگیزه و جنسیت قاتل تفکیک کنیم، در مواردی که زنان به برقراری رابطه نامشروع با مرد دیگری اقدام می‌کنند و دست به کشتن همسر می‌زنند، در حقیقت شوهر را مانعی برای ازدواج بعدی خود می‌دانند و از آنجا که پروسه طلاق، طولانی و برای زنان بعضاً ناشدنی است، لذا قتل شوهر برای زنان به عنوان یک شیوه حل مشکل مطرح است. قتل شوهر راه میانبری است که به سرعت نتیجه می‌دهد؛ اما بخش مهمی از قتل‌هایی

که توسط مردان انجام شده است، جنبه مجازات خودسرانه برای مقتول را دارد» (کلهبر، ۱۳۹۱ش). ایجاد جدایی دائم بین زن و شوهر، هرگونه ارتباط بین آن دو را قطع می‌کند و تأثیر بسزایی در جلوگیری از کینه‌توزی و انتقام‌جوییهای بعدی هر یک از زوجین دارد و مانع آن می‌شود که آن دو هر گونه احساس تعلقی به دیگری داشته باشند و آن شخص را متعلق به خود بدانند و در مورد او غیرت به خرج دهند.

۳. دخالت حاکمیت در لعان

در لعان بر خلاف اجرای صیغه طلاق که در اختیار مرد است و از نظر شرعی نیازی به حضور در محکمه نیست، شرط شده است که باید در محضر حاکم صورت گیرد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۷/۵). دخالت حاکم و حاکمیت، این موضوع را از شخصی بودن خارج می‌سازد و عامل مهمی است که زوجین و به‌خصوص مرد، خود را دارای حق اجرای مجازات نداند و خودسرانه عملی انجام ندهد. این مسئله باعث می‌شود حاکم نقش مانع در مقابل خودسری افراد داشته باشد تا آنها خود را قاضی و مجری حدود ندانند. انگیزه بسیاری از مردانی که مرتکب قتل همسر شده‌اند، مجازات کردن او بوده است.

۴. برطرف کردن سوءظن و تفویض امر به خدای متعال

مستحب است حاکم تا جای ممکن ملاعنه را در اشرف مکانها و زمانها به اجرا بگذارد. اگر در مکه باشند، بین رکن و مقام، اگر در مدینه باشند، در مسجدالنبی ﷺ و در سایر بلاد در مساجد و مشاهد اجرا شود و از نظر زمان نیز پس از نماز عصر را مستحب دانسته‌اند (همان). این اعمال در ابتدای امر مرد را بین خود و خدای خود قرار می‌دهد که ببیندش آیا واقعاً در گمانی که دارد و نسبتی که به همسرش می‌دهد، مُحَقَّق است یا به شک و بدبینی و توهم دچار گشته است. اگر در نسبتی که می‌دهد، آن‌قدر مطمئن نبود که خدا را به شهادت بگیرد، از ملاعنه دست می‌کشد و سوءظنش درمان می‌گردد. چنانچه گذشت، در لعان شرط است که مرد مشاهده زناي همسرش را ادعا کند. کسانی نیز که مشاهده را شرط ندانسته‌اند، علم به زناي زوجه از طرق یقین‌آور را ذکر نموده‌اند و اجازه اجرای لعان با هر شک و وهمی را نداده‌اند. عرضه لعان به مرد با این شرایط منجر به از بین رفتن بدبینی و سوءظن می‌گردد و نوعی به خود آمدن در پی خواهد داشت. مرد پس از کنار نهادن شک و ظن و در فرض داشتن یقین بر خطای زوجه و با نفرتی که از او یافته است، به لعان می‌پردازد.

یکی از مواردی که در تنازعات ایجاد آرامش روانی می‌کند، سپردن امر و واقعیت به خدای متعال است. در چند جای قرآن کریم اشاره شده است که زمانی که نزاع به اوج می‌رسد، طرفین، امر را به خداوند واگذارند. قرآن کریم می‌فرماید: «بگو شما از آنچه ما مرتکب شده‌ایم، بازخواست نخواهید شد و ما نیز از آنچه شما انجام می‌دهید، بازخواست نخواهیم شد» (سبأ، ۲۵).

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: «یعنی عمل و مخصوصاً عمل شر و جرم از عامل خود به دیگری تجاوز نمی‌کند و عمل زشت کسی و بالش به غیر او نمی‌رسد؛ پس غیر او کسی از آن بازخواست نمی‌شود و بنابراین نه شما مسئول جرم مایید و نه ما مسئول کارهای شمایم. این جمله مقدمه و زمینه است برای آیه بعدی که متعرض مسئله جمع و فتح است؛ چون دو گروه وقتی از نظر عمل با هم مختلف شدند، یکی عمل خیر کرد، دیگری شر، واجب است که بین آنان فتیحی پدید آید؛ یعنی این دو طایفه از هم متمایز شوند تا جزای عمل هر طایفه به خود او برگردد؛ چه خیر و چه شر، چه سعادت و شقاوت و آن کسی که چنین فتیحی پدید می‌آورد، پروردگار متعال است...؛ لذا در این آیه به رسول خود دستور می‌دهد به ایشان تذکر دهد که آن کسی که بین ما و شما جمع نموده، سپس مُحَقِّق را در یک سو و مبطل را در سوی دیگر قرار می‌دهد، خداست؛ پس هم او رب هر دو طایفه است و هر یک ربی جداگانه ندارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۵۶۶/۱۶).

این آیه راه حل تنازع بین دو گروه را بیان می‌کند و می‌فرماید که عاقبت امر را به خدای تعالی واگذار نمایند که خود بین هر کس که حق است و هر کس که باطل، قضاوت می‌کند و نزاع را خاتمه می‌بخشد. در لعان نیز به همین صورت است و مرد چهار مرتبه قسم یاد می‌کند که در نسبت زنايي که داده است، از راستگويان است و بار پنجم قسم یاد می‌کند که لعنت خدا بر او باد، اگر از دروغگويان باشد و زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت و قسم به نام خدا یاد می‌کند که البته شوهرش دروغ می‌گوید و بار پنجم قسم یاد می‌کند که غضب خدا بر او اگر این مرد در این ادعا از راستگويان باشد (نور، ۶-۹). به این ترتیب عذاب کذب از مرد و زنا از زن برداشته می‌شود و آن دو، کار را به خدای تعالی و جهان دیگر می‌سپارند. این اتکا و ایمان به عدالت خداوندگار مثل آب روی آتش، خشم را فرو می‌نشانند و قضیه را تمام می‌سازد و مانع خودسری افراد در مجازات دیگران می‌گردد.

نتیجه

توجه به لعان با دیدی جرم‌شناسانه دلیل اهمیت این حکم را که حکم تأسیسی اسلام است، بهتر می‌نماید. انجام ملاعنه در مواردی که موجب آن فراهم باشد، ظرفیت بزرگی در کاهش جنایات خانوادگی دارد؛ جنایاتی که رو به افزایش و مسئله‌ای بحرانی است تا جایی که گاه خانه را به ناامن‌ترین جای دنیا تبدیل می‌کند. یکی از این ظرفیتها که مانع عوامل روانی جنایات خانوادگی می‌شود، برداشتن تشریفات طولانی طلاق است که حکمت دیگری دارد و نباید در همه جا جدایی زن و شوهر این قدر طولانی گردد. جدایی سریع زن و شوهر از یکدیگر، ایجاد جدایی دائم بین زن و شوهر که مانع ارتباطات، کینه‌توزی و انتقام‌جوییهای بعدی می‌گردد و دخالت حاکمیت که

مانع از آن است که افراد به مجازات خودسرانه همسرانشان دست بزنند، از ویژگیهای لعان است. توجه به معنای لعان نیز که تنها باید با علم صورت پذیرد، مانع گسترش ظن و توهم می‌گردد و در نهایت سپردن امر و واقعیت به خدای متعال و جهانی دیگر و ایمان و اتکای به عدالت او، مانند آب روی آتش، خشم و عصبانیتی را که عامل جنایت است، مرتفع می‌سازد و مانع ارتکاب جنایت می‌گردد؛ لذا به مسئولان امر توصیه می‌شود با رفع نقایص قانونی از سوی قانون‌گذار و توجه، آموزش و فرهنگ‌سازی در مورد این حکم اسلامی برای مجریان قانون، از ظرفیتهای آن در جای لازم استفاده کنند و با تبیین تفاوت‌های لعان با طلاق و اجرای آن در اختلافات ناشی از بدبینی شدید و خیانت زوجین مانع ارتکاب جرائم خانوادگی گردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار علی در المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغاء، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بلخی، نظام الدین، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام ابی حنیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- حجاوی، موسی بن جعفر، الاقناع فی فقه الامام احمد بن حنبل، تحقیق: عبداللطیف سبکی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، الام، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- شریبنی، محمد بن احمد، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، داوری، ۱۴۱۰ق.
- همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- شیرازی، ابراهیم بن علی، المهذب فی فقه الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸م.
- عمرانی، یحیی بن سالم، *البيان فی مذهب الامام الشافعی*، تحقیق: قاسم محمد نوری، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۱ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ش.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- کلههر، سمیرا، «بررسی قتل‌های خانوادگی در ایران»، *روزنامه اعتماد*، شماره ۲۶۳۳، ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- مالک بن انس، *المدونة الكبرى*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر، *الهدایة فی شرح بداية المبتدی*، تحقیق: طلال یوسف، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- مغنیه، محمد جواد، *الفتاوی علی المذاهب الخمسة*، تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۲۷ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله، ۱۴۱۳ق.
- مؤمنی، عابدین، *حقوق جزای اختصاصی اسلام*، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲ش.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.